بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و چهل و سوم\_4 اسفند1400

[معقد اجماع در وجه دوم و سوم]

هم در وجه دوم که اجماع است و هم در وجه سوم که اخبار است، توجه داشته باشید، معقد الاجماع این نبود که ظن غیر معتبر مرجح است، ما چنین اجماعی ادعا نکردیم، که معقد الاجماع کون الظن جابرا، بلکه از موارد مختلفۀ فتاوی استظهار کردیم که این فتاوی یک پشتوانه‌ایی نانوشته و ناگفته داد و آن این است که هر ظنی می تواند در مقام ترجیح بنشیند. این وجه دوم،

در وجه سوم هم که اخبار باشد، ما روایتی نداریم که دلالت مطابقیش این باشد که ظن غیر معتبر مرجح خواهد بود، دنبال چنین روایتی با چنین مدلول مطابقی نگردیم، بلکه از طوائفی از روایاتی که بیان‌های دیگری دارند ما استفاده می‌کنیم این مطلب پست پردۀ نانوشته مورد تصدیق این روایت را و آن این است که ظنون می‌توانند در مسند مرجح بنشینند؛ مثلا روایات می‌گفت اصدقیت مرجح است، مدلول مطابقی روایت مرجح بودن اصدقیت است، ما از این روایت برداشت کردم، و پرسیدیم چرا اصدقیت مرجح است، گفتیم به این جهت است که اصدقیت راوی روایت را اقرب الی الواقع می‌کند نسبت به آن رواتی که راوی آن اصدق نیست، صرف اصدقیت نیست که مرجح است، ان پشتوانه و نانوشته ورای اصدقیت چیست؟ آن این است که اصدقیت از این جهت می تواند در مسند ترجیح بنشیند، چون این اصدقیت خبر موصوف به اصدقیت را اقرب الی الواقع می کند، پس معیار اساسی اقربیت است، من ای سبب حصلت.

یکی از راه‌های حصول اقربیت همین ظنون است، بالاخره این ظن باعث اقرب این روایت بالنسبة به آن روایت به واقع می‌شود.

پس الاصدقیت مرجحٌ معنایش این است که الاقربیت مرجح است و اقربیت به واقع هم هیچ معیار و سبب خاصی درش لحاظ نشده هر راهی باشد. ما داریم از روایات استظهار می‌کنیم یک معانی نانوشته شده، پشت پرده روایات را، نه این که یک روایت داته باشیم که **ان المرجح هو الاقربیة الی الواقع من ای سبب حصلت** ما همچنین روایتی نداریم، ما داریم این را از روایات برداشت می کنیم. این یک طائفه از روایات

یا طائفۀ دیگر روایات که می گوید در مقام ترجیح به اوثق المخبرین توجه کنید، روایت اوثق المخبرین را بگیرید، یعنی چی؟ بشکافیدش، به ظاهری نکاه نکنید، جراحیش کنید، معنای اوثق المخبرین شدت اعتماد به یک روایت است، اطمینان بیشتری برای انسان می‌آورد، پس آنچه مهم است این شدت اطمینان است، از هر راهی که آمد و لو از یک مرجح خارجی، از یک ظن خارجی این اطمینان به روایت حاصل بشود.

طائفۀ سوم روایاتی که می‌گفت اگر دو روایت بود و یک روایت با دیگری متعارض بود، ببین خبر مشهور کدام است، خبر مشهور است لا ریب فیه است و آنچه شاذ است فیه ریب است.یعنی روایت مشهور بین الرشد، روایت غیر مشهور مشکل است،

خلاصه اش این است که آن تأملی که شما از یک جهت در روایت مشهور ندارید، آن تأمل را در روایت مشهور دارید، پشتوانه است این است که هر خبری که نسبت به اخبار دیگر مزیت داشت که این را نسبت به آن لا ریب می کرد این می شود مرجح.

طائفۀ چهارم روایات آن بود که می گفت اگر بین دو دست از روایات تعارض بود، ترجیح با مخالف عامه است، خذ بما خالف العامه. حال این که ترجیح با مخالف عامه است، مگر چه چیزی را در روایت مخالف ایجاد می‌کند که آن در روایت موافق با عامه نیست، یا باید بگوییم خبر مخالف عامه صدورش اقوی است از آن روایت، هر چه مخالف عامه شد، روایت به حق نزدیکتر و از بال دورتر می کند، صدور روایت را تقویت می کند. خب این جا مخالفت و موافقت با عامه موضوعیت ندارد، هر چیزی که و لو قرینه و ظن خارجی باشد که توجب ابعدیة احدهما عن خلاف الحق و لو کان مثل الشهرة الاستقراء. این ظن هم همین کار ازش بر می آید و صدور یک روایت را تقویت می کند، جهت را تقویت می کند. حتی نیاز نیست ظن باشد، احتمال غیر قوی هم کفایت می کند. چه بسا این روایت که می گوید: «**و ما سمعت مني لا يشبه قول الناس فلا تقية فيه،**» همین را می‌خواهد بگوید.

شما که دو روایت دارید، اگر دیدید در یک مزیتی است که او را از خلاف حق دور می کند به ان اخذ کنید. یا از این جهت است.

یا از این جهت است که خبر مخالف با تقیه، به گونه ایی است که مضمونش به واقع نزدیکتر است. آن راه اول بحث صدور بود، این راه حل بحث مطابقت با واقع است.

مثلا در روایات می گوید شما به آن مخالف عامه اخذ کن "**فإن الرشد في خلافهم**" یا در روایت می فرماید: «**ما خالف العامة ففيه الرشاد**» این که نمی‌خواهد بگوید همه جا مخالف با عامه درش رشد هست، همه جا و دائمی که نیست، غالبی است، ظنی است همه که در یک ظن به رشد داری، مرجح می‌شود، لزوما مخالف با عامه صد در صد، همه جا، دائما ففیه الرشد نیست، چه بسا یک روایتی از طرف ما صادر شده باشد، موافق عامه هم باشد، ولی همین درست است؛ اما غالبا این طور نیست و در مظنۀ غیر رشد است. پس هر آنچه این ترجیح را داشت می شود مرجح.

در روایت می گوید اگر مفتی حق در شهرتان نیست، «**ائت فقيه البلد فاستفته في أمرك، فإذا أفتاك بشئ فخذ بخلافه، فإن الحق فيه**» یعنی حق صد در صد دائما در آن است یا مراد غالبی است، یا مراد مظنه است؟

حال آیا مخالفت با عامه موضوعیت دارد یا این که موضوعیت دارد همین غلیۀ ظن موافقت با واقع است، پس هر ظنی که در جایگاه مرجح خارجی بنشیند، چنین تصریحی را دارد، **و اصرح من الکل** این روایت مرفوعه است: امام می پرسد:

«**قال (عليه السلام): أتدري لم أمرتم بالأخذ بخلاف ما يقوله العامة**؟

**فقلت: لا أدري،**

**فقال: إن عليا (عليه السلام) لم يكن يدين الله بدين إلا خالف عليه الأمة إلى غيره، إرادة لإبطال أمره**،

هر چه امیر المؤمنین می‌گفت این ها مخالفت می کردند، برای این که نام علی را خاموش کنند.

**وكانوا يسألون أمير المؤمنين (عليه السلام) عن الشئ الذي لا يعلمونه، فإذا أفتاهم بشئ جعلوا له ضدا من عند أنفسهم ليلبسوا على الناس**»

ضد حرف امیر المؤمنین را می‌گفتند تا مردم را به اشتباه بیاندازید.

حال که ما ائمه می گوییم به مخالف عامه رفتار کنید، چون حرف‌های انها اکثرا مقابل کلام امیر المؤمنین است و اکثر با مخالف با واقع است و آن مقابلش موافقتش با واقع بیشتر است. پس آنچه مهم است این اوثقیت ظنیه با واقع است. خیال نکنید این خبر نکتۀ بعیدی را می گوید. این خبر تأیید و تصدیق می شود:

**يصدق هذا الخبر سيرة أهل الباطل مع الأئمة (عليهم السلام) على هذا النحو تبعا لسلفهم**،

این اختصاص به امیر المؤمنین نداشته و در ائمه بعد هم بوده است، یک چیزی را ابوحنفیه از کتاب زهر الربیع.

ما که در مباحث تعادل و تراجیح به مناسبت وارد تدوین حدیث شدیم، ابوحنیفه را هم آوردیم، چنین چیزی را در کتب دیگر ندیدیم اما ایشان از زهر الربیع محدث جزائری نقل می کند:

**حتى أن أبا حنيفة حكي عنه أنه قال: خالفت جعفرا في كل ما يقول أو يفعل، لكني لا أدري هل يغمض عينيه في السجود أو يفتحهما**

از من نپرسید در سجده چشمانم را باز بگذارم یا بسته، من اگر می دیدیم امام صادق چشم هایش را می بند می گفتم باز بگذار واگر مییدیم چشمانش را باز می گذارد می گفتم ببنید، منتهی ندیدم لذا در این مورد از من سوال نپرسید.

حال این درست باشد یا نباشد، مهم این است که این ها سعی در مخالفت با اهل بیت داشتند و این است که ائمه علیهم السلام می فرمایند شما هم اگر دو تا روایت دیدید که یکی با آنها موافق و دیگری مخالف به آن اخذ کنید.

**والحاصل: أن تعليل الأخذ بخلاف العامة في هذه الروايات بكونه أقرب إلى الواقع ظاهر في وجوب الترجيح بكل ما هو من قبيل هذه الأمارة**

خلاصه کنم من از ما خالف العامة موضوعیت نمی‌فهمم، طریقیت می فهمم، یعنی هر چیزی که من قبیل این امارۀ مخالفت با عامه باشد به آن اخذ کن، **ظاهر فی وجوب لترجیح من ظاهر في وجوب الترجيح بكل ما هو من قبيل هذه الأمارة في كون مضمونه مظنة الرشد،**

**فإذا انضم هذا الظهور إلى الظهور الذي ادعيناه في روايات الترجيح بالأصدقية والأوثقية، فالظاهر أنه يحصل من المجموع دلالة لفظية تامة.**

شیخ می گوید گاهی شما دنبال این نباش که یک روایت داشته باشی دلالت مطابقیه تام و تمام باشد و بگویی سندا تمام و دلالتا تمام باشد، فقاهت این است که گاهی از مجموع روایات نکته‌ایی را استنباط بکنی.

یک روایت می‌گفت اصدقیت، ما باشیم و این روایت گمان می کنیم اصدقیت موضوعیت باشد. روایت دیگر می گفت اوثقیت، ما باشیم واین روایت خیال می کنیم موضوعیت دارد، روایت دیگر می گفت ما خالف العامه، ما باشیم واین ورایت هم به تنهایی خیال می کنیم موضوعیت دارد.

ولی وقتی دقت می کنیم، ان نانوشته را می بینیم، آن مطلب مسلم پشت پرده را می بینیم و آن ان است که مهم برای من در مظنه رشد بودن، در مظنۀ موافقت با واقع بودن، در مظنۀ قابل قبول بودن توسط شارع است، این معیار است که گاهی خود را در لباس اوثقیت، گاهی خود را در لباس اوثقیت، گاهی خود را در لباس اصدقیت، گاهی خود را در مخالفت با عامه نشان می دهد، می فهمیم که باید آنچه که ورای این لباس است مشاهده کرد، پس هر آن‌چیزی که مضمون یک روایت را در مظنۀ رشد قرار داد، آن می‌شود ترجیح، آن می‌شود مرجح. پس ظن غیر معتبری که نمی‌تواند در مسند دلیلیت بنشیند اما چه بسا با این بیان در مسند مرجحیت بنشیند.

و للکلام تتمه

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.